**باسمه تعالی**

7/10/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - آیات دال بر برائت شرعیه - آیه «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها»

**موضوع:** برائت/ادله برائت /آیات دال بر برائت / لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها

**تقریب شهید صدر از کلام آقا ضیاء**

شهید صدر نقل کردند: «می توان بین مفعول مطلق و مفعول به جامع نسبتی انتزاع کرد و فعل را به آن نسبت داد.»[[1]](#footnote-1)

**اشکال به کلام آقا ضیاء مطابق نقل شهید صدر**

در اشکال به این سخن بیان شد؛

1. مفاد اعراب نصبی روشن نیست الزاما نسبت باشد. این اشکال، اشکالی شکلی در نام گذاری مفعول مطلق به نسبت است زیرا نسبت بیان کننده رابطه ای بین فعل و متعلق است و مفعول مطلق تأکیدی یا عددی یا نوعی دال بر نحوه فعل یا تأکید فعل یا تعداد فعل می باشد و ناظر به بیان رابطه بین فعل و متعلق نیست.

2. باید بین مفعول مطلق و مفعول به جامع قریبی تصویر شود که تنها این دو را در بر گیرد و چنین جامع قریبی بین این دو موجود نیست. بله جامع تعلق و جامع ارتباط مفعول به و مفعول مطلق را شامل می شود اما این جامع جامع بعیدی است که حتی بین فعل و فاعل و

فعل و ظرف هم موجود است و صرف تصویر چنین جامع بعیدی مصحح مطلب نیست. آقا ضیاء در نهایة الافکار[[2]](#footnote-2) نیز اشاره به جامع قریب کرده است. از سویی دیگر اصطلاح مفعول نمی تواند جامع بین مفعول مطلق و مفعول به باشد زیرا؛ تعبیر مفعول اصطلاحی است که تنها بیان کننده تعلق وقوعی نسبت به مفاعیل است و خارجیتی ندارد و در ثانی تمام مفاعیل را شامل می شود و به هر حال جامعی بعید محسوب می شود نه جامع قریب و مخصوص مفعول به و مفعول مطلق.

3. نکته سوم که اهم اشکالات است، عدم کفایت امکان جامع در اراده آن می باشد. زیرا؛ اعراب نصبی - مطابق ادراک ما و بیان نحویین- به نحو اشتراک لفظی دال بر منصوباب مختلف از مفعول مطلق تا حال و تمیز است و چون اراده جامع اعراب نصبی در نهایت مجاز است، بدون وجود قرینه دال بر آن نمی توان کلام را بر آن حمل کرد.

**مفاد باب مفاعله**

برای تقریب اشکال نکته ای را در مفاد باب مفاعله اشاره می کنیم.

 مرحوم آقای محمد حسین اصفهانی[[3]](#footnote-3) در معنای باب مفاعله مطلبی را دارند که مرحوم آقای خوئی[[4]](#footnote-4) و مرحوم حکیم[[5]](#footnote-5) آن را پذیرفته و در کلام آقای سیستانی[[6]](#footnote-6) هم دنبال شده است.

باب مفاعله مطابق مشهور به معنای مشارکت است ولی مرحوم اصفهانی می گوید: « به خاطر وجود مثال های نقض باب مفاعله به معنای مشارکت نیست.»[[7]](#footnote-7)

به مثال های نقض پاسخی روشن داده شده است که حتی کسانی که باب مفاعله را دال بر مشارکت می دانند، این معنا را غالبی دانسته و معنای دیگری را نیز برای باب مفاعله بیان کرده اند. آقای سیستانی در بحث لا ضرر و لا ضرار ابتداء می فرمایند: « ظاهر کلمات نحویین تعدد معنای باب مفاعله است»[[8]](#footnote-8) و در ادامه می فرماید: «اگر بتوانیم معنای واحدی را تصویر کنیم دیگر نیازی نیست قائل به

تعدد معنا باشیم.»[[9]](#footnote-9) حاج آقا در حاشیه می فرمایند: «امکان تصویر معنای واحد برای اثبات کافی نیست و برای اثبات باید به راههایی که اثبات معنای موضوع له می کند مراجعه شود.»

**تمسک به اصاله عدم الاشتراک بر اراده جامع**

در بحث تعارض احوال که در کتابهای اصولی قدیم مطرح بوده و در کتب متأخر کم تر مطرح می شود، بیان شده که مثلا اگر امر دائر بین اشتراک لفظی و اشتراک معنوی باشد، کدام مقدم است که برخی می گویند اشتراک معنوی اولی است. اما این مطلب تنها ظن آور است و دلیلی بر اعتبار این ظن وجود ندارد. در نتیجه مجرد تصویر جامع برای اثبات وضع اعراب نصبی بر معنای جامع، کافی نیست و از طرف دیگر ادراک ما وضع اعراب نصبی برای تک تک معانی است.

**کلام آقا ضیاء در نهایه الافکار**

متأسفانه در کلام آقای روحانی برخی از پاسخ های آقا ضیاء به نحوی تقریب شده که ارتباط سوال و اشکال روشن نیست. مرحوم آقا ضیاء در واقع اشکال استعمال لفظ در اکثر از معنا را در سه ناحیه مطرح می کند.

1. در موصول استعمال لفظ در اکثر از معنا رخ داده باشد. چون موصول یا به معنای مال است یا فعل و یا حکم و بین مال و فعل و حکم جامع وجود ندارد.

2. در لفظ ایتاء استعمال لفظ در اکثر از معنا رخ داده زیرا ایتاء اگر به مال تعلق گیرد به یک معنا است. به فعل تعلق گیرد به یک معنا و به حکم تعلق گیرد به معنایی دیگری است.

3. در نسبت ایتاء به موصول، استعمال لفظ در اکثر از معنا رخ داده است زیرا اگر موصول به معنای فعل یا مال باشد، مفعول به است و اگر به معنای حکم باشد مفعول مطلق است و ظاهر کلام شیخ همین اشکال اخیر است. آقا ضیاء در تقریب این اشکال دو بیان دارند. در بیان اول می فرمایند: مفعول مطلق با فعل واحد است و مثلا جلسة الامیر مصداق خارجی جلوس است. در ملاحظه مفعول مطلق، مفعول مطلق به وسیله فعل و در زمان واحد با فعل تحقق پیدا می کند. اما در ملاحظه مفعول به، مفعول به باید قبل از فعل موجود باشد و فعل بر او عارض شده، وصفی جدید را در او ایجاد کند. در مثال ضربتُ زیدا زید قبل

ازضرب موجود است و ضرب، زید موجود را به وصف مضروبیت متصف می کند. در ما آتاها نیز اگر موصول مفعول به باشد باید قبل از تحقق حکم موجود باشد و اگر مفعول مطلق باشد قبل از تحقق حکم موجود نیست و با فعل تحقق پیدا می کند. در نتیجه لازمه اراده مفعول به و مفعول مطلق از موصول اراده دو سنخ لحاظ مختلف از موصول است.

و در بیان دوم می فرمایند: بین نسبت مفعول بهی و مفعول مطلقی جامعی موجود نیست و دو نوع تعلق متفاوت می باشند.

سپس مرحوم آقا ضیاء این سه اشکال را پاسخ می دهد.

در پاسخ به بیان اول اشکال سوم می فرمایند: « موصول در معنای جامع به کار رفته و خصوصیات وجود قبل از فعل یا ایجاد به واسطه فعل از دوال دیگر فهمیده می شود. بگیرید.» اصل این سخن که تحقق برخی از افراد جامع قبل از فعل و تحقق برخی به واسطه فعل با اراده جامع تنافی ندارد، صحیح است مگر این که گفته شود: به دلیل تغایر ملاحظه ها عرف متعارف بین اینها معمولا جامع گیری نمی کند. البته این اشکال ذوقی است نه این تصویر جامع معقول نباشد.

آقا ضیاء در پاسخ به تقریب دوم اشکال سوم می فرماید: «نحوه تعلق ما به ایتاء در آیه شریفه به نحو تعلق سومی است که در برخی از مصادیق مفعول مطلق و در برخی دیگر مفعول به می باشد.به تعبیر دیگر؛ بین مال، حکم و فعل جامع موجود است و تعلق فعل ایتاء به جامع، به نحوی واحد است هر چند به تحلیل عقلی در بعضی مصادیق مفعول مطلق می شود و در بعضی مصادیق مفعول به می شود.»

ایشان کلمه نسبت را در نهایة الافکار به کار نبرده است که شاید به علت اشکال نسبت نبودن مفعول مطلق باشد.

**اصطلاح مفعول نشوی**

ایشان در ادامه پاسخ دیگری را برای این اشکال مطرح می کنند و می فرمایند: « موصول چه به معنای حکم باشد و چه به معنای فعل، مفعول به یا مفعول نشوی می باشد.» اصطلاح مفعول نشوی مانند من نشویه و برخی دیگر از اصطلاحاتی که در کلمات برخی از اصولیین مطرح شده است، در کلمات نحویین وجود خارجی ندارد و روشن نیست چگونه می توانند این اصطلاحات را اثبات کنند.

به نظر می رسد مثلا من نشویه همان ابتدای غایت مجازی است به این معنا که منشأ شیء مجازا ابتدای تحقق شیء است و من نشویه مِن مستقل در مقابل مِن ابتدای غایت نیست هر چند تعبیر به مِن نشویه اشکال ندارد. اما مفعول نشوی حقیقتی خارجی ندارد و نمی توان آن را مانند من نشویه تصویر کرد.

شاید مراد از مفعول نشوی، منصوب به نزع خافض من نشویه باشد اما؛ بر فرض پذیرش قیاسی بودن منصوب به نزع خافض،

منصوب به نزع خافض بر خلاف قاعده و به معنای تقدیر مِن است و در دوران امر بین تقدیر من و رفع ید از عمومیت ما آتاها، روشن نیست عمومیت اقوی باشد.

اشکال اصلی این است که حتی بر فرض تصویر مفعول نشوی، مجرد وجود آن در استظهار استعمال ما آتاها در مفعول نشوی کافی نیست و اصرار بر اراده معنای جامع در آیه به هیچ وجه صحیح نیست.

**پاسخ مرحوم نایینی به اشکال استعمال لفظ در اکثر از معنا**

مرحوم نائینی به سبکی دیگر اشکال را پاسخ داده است. مرحوم نائینی می فرمایند: « ما آتاها در تمام معنایی مفعول به است.» ایشان می فرماید: « اگر مراد از ما آتاها حکم به معنای مصدری باشد مفعول مطلق است ولی به معنای اسم مصدری مفعول به می باشد در نتیجه امکان دارد مراد از ما آتاه فعل و حکم باشد و در هر دو فرض مفعول به می باشد.»

**تفاوت مصدر و اسم مصدر**

**تفاوت اعتباری است**

آنگونه که در جای خود بیان شده است تفاوت مصدر و اسم مصدر تنها تفاوتی اعتباری است و در مصدر نسبت حالت به فاعل ملاحظه شده و در اسم مصدر ذات حدث بدون ملاحظه نسبت آن با محل یا فاعل بیان می شود. این کلام را در مثالی توضیح می دهیم؛ زیان دیدن مصدر و زیان بینی اسم مصدر است. تفاوت این دو این است که اگر نسبت ضرر با محل ملاحظه شود مصدر است و اگر نسبت ضرر با محل لحاظ نشود اسم مصدر است.

**مصدر وصف فاعل و اسم مصدر وصف مفعول است**

تفاوت مصدر و اسم مصدر – کما این که برخی تصور کرده اند – این نیست که مصدر وصف فاعل مصدر و اسم مصدر وصف مفعول مصدر باشد به این توجیه که مثلا ضرر دیدن نتیجه ضرر زدن است بلکه هر دو مورد مصدر هستند در نهایت یکی مصدر ثلاثی مجرد و دیگری مصدر مزید می باشد. در مثال ضرر معنای اول باب ثلاثی مجرد یا باب افعال است. (ضرّ، ضار، یا أضرّ، اضرار که مصدر آن ضرّ یا ضرر یا اضرار است) و معنای دوم مصدر باب تفعّل می باشد.( تضرّر و تضرّر)

آقای دکتر معین در کتابی به نام اسم مصدر و حاصل مصدر می خواهند بین آنها در فارسی فرق بگذارد اما به نظر بنده کلام ایشان صرفا اصطلاح است. ولی در کتب دقیق ادبی ما گفته شده: اسم مصدر همان مصدر است با حذف ملاحظه نسبت آن حدث یا حالت به محل و ظاهرا بحث مصدر و اسم مصدر با هم خلط شده و از طرف دیگر آیا مجرّد اسم مصدر بودن سبب مفعول به شدن است؟ هر دو مطلب نیاز به توضیح بیشتر دارد که در جلسه بعد بیان خواهد شد.

یک نکته دیگری را عرض کنم و آن این است که بعضی وقت ها در این بحث می گویند که «لا یکلف الله نفسا» به معنای لغوی خودش ممکن است اراده شده باشد. معنای لغوی لا یکلف هم از معنای کلفَت و مشقت و امثال اینها هست. بحث این است که مجرد اینکه ریشه کلمه یکلّفُ، در آن کلفَت خوابیده است آیا باعث می شود لا یکلّف را یک معنای خاصی برایش اراده کنیم؟

**معنای لغوی لا یکلف**

در کلمات مرحوم آقا ضیاء بیان شده است که اگر از لا یکلف در«لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها» معنای لغوی«لا یجعل الله نفسا فی کلفةُ شیء الّا فی کلفة ما آتاها» اراده شود، اشکال استعمال لفظ در اکثر از معنا مرتفع است. سخن در اینجاست که آیا مجرد اینکه ریشه کلمه یکلّف، کلفت است سبب می شود معنای آن جعل مفعول اول در کلفَت مفعول دوم باشد؟

به نظر می رسد برای دستیابی به معانی کلمات باید بدون در نظر گرفتن ریشه و ماده کلمه معنای خود کلمه را در استعمالات و کتب لغت پیگیری کرد. هر کلام حتی کلّف را باید خودش در نظر گرفت و راه شناخت معنای الفاظ اخذ به ریشه و ساخت معنا نیست. ریشه تنها در مشتقات ملاحظه شده است اما نحوه لحاظ معنای ریشه به چگونگی استعمال بستگی دارد.

در نتیجه باید بررسی کرد باب تفعیل به چه معناست و با ملاحظه موارد استعمال کلّف و کتب لغت روشن کرد در کلّف کلفت به چه نحوی اخذ شده است و آیا به معنای در کلفت قرار دادن مفعول اول نسبت به مفعول دوم است؟ در جلسه بعد پس از تحلیل معنای کلّف سایر مباحث را پی خواهیم گرفت.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد.

1. مقالات الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص153 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهاية الأفكار ؛ ج‏3 ؛ ص202 [↑](#footnote-ref-2)
3. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج‏4، ص: 439 [↑](#footnote-ref-3)
4. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 607 [↑](#footnote-ref-4)
5. حقائق الأصول، ج‏2، ص: 377 [↑](#footnote-ref-5)
6. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص: 118 [↑](#footnote-ref-6)
7. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج‏4، ص: 437 [↑](#footnote-ref-7)
8. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص: 118 [↑](#footnote-ref-8)
9. قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص: 130 [↑](#footnote-ref-9)